

شناخت خاستگاه و قدمت زیراندازهای مردم کویر - یزد - نامعلوم و همچون بسیاری هنرهای دیگر این سرزمین، محو و کم است. با این حال پوشش گسترده زیلو تا چندی پیش در هر خانه و دیاری، خصوصاً مساجد این خطه، بازخوانی و شناخت زیلو را امکان پذیر ساخته است. مولف کتاب «بزهشی در زیلوی یزد» - از کتاب‌های انتشار یافته اولین کردهمایی کنجینه‌های یاد رفته هنر ایران - چنین اندیشه‌ای را در پیش گرفته است. کتاب یاد شده در پنج فصل با مقدمه و پیش‌گفتاری کوتاه تدوین شده است.

استان یزد - یا به عبارات صحیح‌تر میباید - از مهم‌ترین مراکز تولید زیلوی ایران به حساب می‌آید، اگر چه در کتب تاریخی کمتر از یزد یا میبد در زمره شهرهای بافنده زیلوی ایران یاد شده است. قدمت و سابقه این منطقه در زیلوبافی تردیدناپذیر است. فصل اول کتاب که به طور کلی در دو بخش قابل تفکیک است، به بررسی این پیشینه و تاریخچه زیلو اختصاص یافته است. بیشترین نگاه نگارنده به بازخوانی کتیبه‌های زیلو و تاریخ‌نگاری آن معطوف است. بخش اول این فصل بازنویسی کتیبه‌های خوانده شده زیلوی یزد از کتاب «یادکارهای یزد»، تألیف ایرج افشار است. با آنکه حدود ۳۰ نمونه از این مرجع ذکر می‌گردد، جز در یک مورد تصویری ارائه نشده است. حتی ترتیب بندی و نظم مشخصی از لحاظ قدمت تاریخی کتیبه‌ها دیده نمی‌شود. در مواردی مشخصات یک زیلو تعریف شده که در دید مستقیم نگارنده نبوده و ماخذ آن مشخص نیست. یا در میان معرفی نمونه زیلوهای یزد با پرشی ناگهانی از زیلو و حجرهای در مدرسه چهارباغ صفهان سخن به میان آمده است، که نام و نشانی از زیلوی یزد ندارد، یا اگر دارد، مشخص نیست. (ص ۵ کتاب)

بخش دوم فصل اول که بر مشاهدات عینی نگارنده استوار است، به خواندن کتیبه و وضعیت ظاهری زیلوهای موجود در مساجد استان یزد و موزه میبد می‌پردازد و از حیث نظم و تصویر، کامل‌تر و بهتر از بخش اول تدوین شده است. با این همه در تمام فصل اول جز یک استثنای تصویری که یک زیلوی کامل را نشان می‌دهد - یا حداقل تمام کتیبه آن را دیده نمی‌شود. اگر چه انتظار نمی‌رود تمام مباحث با تصویر مطرح شود، آوردن نمونه‌های نفیسی چون زیلوی مسجد جامع میبد - موجود در موزه همین شهر - می‌توانست کمک شایانی در این زمینه باشد.

فصل دوم کتاب بر شرح و بسط ابزار و دستگاه زیلو متمرکز است و از نظم و انسجام زیادی برخوردار است. پیداست که نگارنده علاوه بر آگاهی‌های شخصی و شناخت نسبی از بحث، به خوبی توانسته به جمع‌آوری میدانی و گردآوری اطلاعات شفاهی زیلوبافان بپردازد. رنگ، چله‌کشی و دیگر مراحل فنی بافت زیلو در فصلی جداگانه آمده است که بیشتر تکمیل‌کننده فصل پیشین است. همچنین کیفیت چاپ تصاویر متفاوت و بهتر از فصل اول است.

کتیبه‌نگاری از شاخصه‌های قابل تأمل در زیلوست. تاریخ، نام سفارش‌دهنده و بافنده، مکانی که زیلو بر آن وقف شده، لقب‌ها، عبارات دعایی و دیگر مشخصات کلامی و وقفی که بر آن آمده از حالب‌ترین بحث‌های این پژوهش به حساب می‌آید. فصل چهارم کتاب پس از مقدمه‌ای بر فرهنگ نوشتاری زیلوها با دسته‌بندی مشخص و تصاویر گویا، جمع‌آوری مناسبی در این زمینه دارد؛ گو اینکه اشتراک نسبی با فصل اول به دوباره‌گویی برخی مطالب انجامیده است.

کتیبه‌نگاری زیلوها در چند بخش به تفکیک آورده شده است: اول نحوه وقف کردن زیلوست که اغلب با «وقف کرد» و «وقف نمود» آغاز میشود؛ دوم القاب و عناوین بانی است که اغراق و تملق جهت خوش‌خدمتی به سفارش‌دهنده در الفاظ آن شکار است؛ سوم القاب و عناوین بانیانی است که مسترکاً همت به وقف زیلو داشته‌اند؛ چهارم نکاتی که نشان از وقف زیلو بر بخشی از مسجد دارد؛ پنجم تأکیدی که بر خارج نکردن زیلو از مکان وقف و شرط رضایت و چگونگی خروج است؛ ششم لعن و نفرین بر خاطیان بند پیش؛ هفتم القاب بافنده که با خشوع و تواضع همراه است؛ هشتم بخش تقدیر و تشکر از اشخاص مؤثر؛ نهم پیشوندهای ذکر تاریخ؛ دهم اشعار و عبارات دعایی، و نهایتاً اغلاط املائی که ناشی از کم‌سوادی بافنده است. این فصل نقطه قوت کتاب است و تمامی مطالب به خوبی بیان گردیده است.

بررسی نقوش و کارکردهای زیباشناسانه آن در زیلو آخرین فصل کتاب است که در مقدمه آن نقوش زیلو با سه بستر اشتراک زیلو و دیگر دست‌بافت‌ها و کفپوش‌های سنتی، اشتراک زیلو و معماری، و نهایتاً نقوش مختص زیلو معرفی شده است. اما آن‌گونه که از یادداشت‌های مختصر کنار هر نقش مایه بر می‌آید - و به طور کلی - توضیح و تفکیک مشخصی از تقسیم بندی سه‌گانه مقدمه یافت نمی‌شود و هر از گاهی در جایی آمده که این نقش در معماری یا فرش نیز هست، با این حال آوردن نام‌های محلی و کویش‌های بومی نقوش، لطف و نکته قابل ملاحظه این فصل است؛ همچنین چیش مناسب تصویری نقوش، بررسی و تحلیل مشابهت‌ها یا تفاوت نقوش، اشتراکات و ریشه‌یابی بن‌مایه‌های زیلو نکاتی است که جای آن حالی است. این بخش بیشتر جمع‌آوری و معرفی نقوش است و به مروری کلی اکتفا شده است.

نکته آخر که شاید در نخستین نگاه در نظر مخاطب برجسته‌اید، قطع کتاب و شیوه طراحی و صفحه‌آرایی آن است. انتخاب قطع عمومی مجلات برای کتاب - آن هم کتابی که شمار صفحات آن به ۱۲۰ هم نمی‌رسد - بیش از هر چیز نامطلوب است؛ صفحه‌آرایی سطحی و بی‌رسم کتاب هم مزید بر علت، و جالب‌تر آنکه از حیث رنگ زمینه جلد و اندازه قطع کتاب که ذکر گردید، مشابهت‌هایی با «آینه خیال»، ماهنامه فرهنگستان هنر، پیدا کرده است.

در مقدمه‌ای که دبیر علمی همایش بر کتاب نگاشته، از مجال کوتاه نگارنده در تدوین کتاب و حاضر شدن آن برای چاپ یاد شده است. بی‌شک نلاس مولف محترم با در نظر داشتن این امر، ستودنی است و قابل تأمل.